

قرآن نویسی

دکتر محسن صمداتیان

با

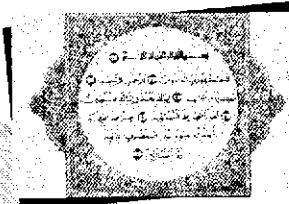
○ درآمدی بر ضرورت نگارش قرآن کریم.

هنگامی که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به نبوت برگزید و قرآن را به او وحی نمود و ایشان مأمور تبلیغ و اشاعه دین و احکام شریعت در میان مردم گردید، نیاز به نوشتن قرآن و نوشته‌ها از قبیل نامه‌ها، عهدنامه‌ها و... احساس شد.

در مورد قرآن در بدو امر تمام توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش به گرد آوردن و حفظ قرآن در سینه‌ها بود چرا که این عادتی رایج و کاری آسان در میان اعراب بود، گذشته از آن ابزار نوشتن آن چنان که باید آماده نبود و شمار نویسندگان هم زیاد نبود.^۱

از اینجا بود که توجه به حفظ در سینه‌ها نسبت به حفظ قرآن بوسیله کتابت برتری داشت، ولی نه آنطور که کار نوشتن قرآن یکسره فراموش شود و دیگر کسی بدان اهتمام نرزد.

این امر نیز در جای خود مورد توجه خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. پیامبر گرامی برای نوشتن وحی، آنان که نوشتن می‌دانستند را برگزید و آنان که در این زمینه کمبود داشتند تشویق فرمود و بسیار کسان را به آموختن برگمارد. هر گاه چیزی از آیات قرآن نازل می‌شد کسی یا کسانی از نویسندگان را فرا می‌خواند و آنان را به نوشتن امر می‌فرمود و در ضبط و ثبت آن نهایت دقت و



احتیاط را به کار می‌بست تا نوشتن پشتیبان حفظ باشد و حفظ، یاور نقش لفظ.^۲

اهل تسنن معتقدند که در زمان پیامبر ﷺ و بنا به سفارش آن حضرت چیزی به جز قرآن نوشته نمی‌شد اما شیعه این مسئله را قبول ندارد و می‌گوید هیچ مانع و نهی در این زمینه نبود و در زمان آن حضرت نه تنها قرآن بلکه کلام و سخنان آن حضرت نوشته می‌شد.^۳

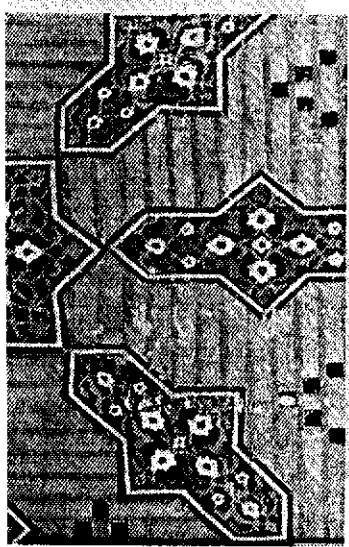
پیامبر بلافاصله پس از بعثت نیاز به نوشتن وحی و غیر وحی داشت. لیکن قبل از هجرت و در دوران مکی به علت مشکلات او و مسلمانان، از قبیل محاصره سه ساله در شعب و زندگی پیامبر در خانه ارقم و نبودن امکانات، نوشتن اغلب به وحی منحصر بود، چرا که پیامبر هنوز حکومتی نداشت تا بخواهد نامه‌ای بنویسد و تعداد مسلمانان نیز اندک بود و نفرت اندکی از اطرافیان پیامبر همچون علی رضی الله عنه که قدرت نوشتن داشتند، نیاز آن حضرت را مرتفع می‌کردند.

اما پس از هجرت، نیاز از دو سو افزایش یافت: یکی به علت کثرت مسلمانان که طبعاً برای رساندن آیات قرآنی به آنان که در جاهای دیگر بودند نیاز به کاتب وحی بیشتر می‌شد و دیگر این که پیامبر مکاتباتی با دیگر بلاد برای دعوت آنان به اسلام و یا جواب نامه و سؤالاتی که از ایشان می‌شد داشتند. عواملی از قبیل هجرت مسلمانان به مکان‌های مختلف، کثرت تعداد مسلمانان و ازدیاد روابط اجتماعی بر شدت این نیاز می‌افزود. این بود که بر تعداد کاتبان آن حضرت افزوده شد.

در این زمان بود که پیامبر برای هر کار نویسنده مخصوص و برای هر نویسنده یک معاون گماشت. کارها از قبیل: تعیین مالیات، تخمین زدن محصولات کشاورزی و نوشتن آن، نوشتن نامه به سران کشورها و قبائل، نوشتن معاهدات و صلح نامه‌ها و... بود.

نوشتن توسط شخص پیامبر اکرم ﷺ

در این که آیا خود آن حضرت نوشتن می‌دانست یا نه و آیا در صورت دانستن فن نوشتن چیزی هم نوشت یا نه، اختلاف است.^۴ آنچه مسلم است این است که آن حضرت قبل از بعثت کتابی نخوانده و چیزی ننوخته بود. پس از بعثت هم بنا بر احادیث - اگر چیزی هم از نوشتن می‌دانسته - ننوخته است. مگر بنا بر آنچه که برخی از مورخین همچون



دخلان و خلیبی گفته‌اند آن حضرت صلح نامه حدیبیه را نوشت و در این که آیا در این مورد خاص که آن حضرت نوشته یک معجزه بوده یا نه باز هم اختلاف است.

آنچه که می‌توان از مجموعه احادیث در این مورد نتیجه گرفت؛ اینکه: پیامبر اکرم قبل از بعثت چیزی نوشت و پس از بعثت هم بنابر آنچه اعتقاد ما است،^۶ آن حضرت ضمن این که کتابت را می‌دانست اما به جز در یک مورد خاص چیزی نوشت.^۷

کتابت وحی

- ضرورت این امر

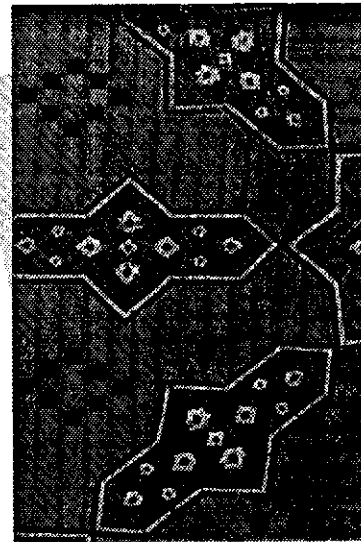
عده‌ای عادت داشتند که بر طبق عادت عرب که انساب و اشعار را حفظ می‌کرد، قرآن را حفظ کنند و آن را نویسند.

بنابر احادیث، پیامبر بر حفظ قرآن و از بر کردن آن تأکید می‌نمود، اما این حفظ کافی نبود و اشکالاتی را پدید می‌آورد، از جمله این که شخصی بعضی از آیات را از پیامبر می‌شنید و حفظ می‌کرد بعداً به سرّیه یا مأموریت و مسافرتی می‌رفت و در غیبت او آیاتی نازل می‌شد که او پس از برگشت از دیگران یاد می‌گرفت و در این بین گاهی بعضی از آیات را از دست می‌داد و نمی‌توانست حفظ کند.^۸

تعداد کم حافظان قرآن مانع از این بود که قرآن به تمامی نقاط مسلمان نشین برسد. با آنکه همانطور که در حادثه بئر معونه تعدادی از حافظان قرآن کشته شدند یا از بین رفتن حافظان، قرآن نیز از بین برود فقط در یک نسل محفوظ باشد. بنابراین به کتابت قرآن پرداخته شد.^۹

هر چند کتابت قرآن در زمان پیامبر شروع شد و تمامی آیات در زمان ایشان نوشته شد لیکن در این مسأله تردیدی نیست که آن حضرت خود، قرآن را نمی‌نوشت، چرا که اغلب قائل به این هستند که پیامبر قبل از نبوت به طور حتم و پس از آن نیز به احتمال زیاد کتابت را نمی‌دانست.^{۱۰}

لیکن ایشان خود ممارست و نظارت دقیقی بر کار نویسندگان وحی داشت. روایاتی در این زمینه هست که مشخص می‌کند پیامبر پس از املائی وحی، از کاتب می‌خواست که آنچه را که نوشته، برای ایشان بخواند و اگر اشکالی داشت رفع می‌نمود.



گاهی آن حضرت خود انگشت بر روی کلمه‌ای می‌نهاد و آن را می‌پرسید و در اواخر عمر گاهی برای درست و واضح نوشتن بعضی از حروف و کشیده یا دندان‌دار نوشتن بعضی دیگر تذکراتی می‌داد.^{۱۱}

کتاب آن حضرت

یکی از نکات مورد اتفاق نظر مسلمانان که اختلافی در آن وجود ندارد، این است که آیات قرآنی در زمان خود پیامبر و به دستور و اهتمام و تلاش ایشان نوشته شد.

این نکته را نیز باید ذکر کرد که بین مسلمین تردیدی وجود ندارد که پیامبر تعدادی کاتب داشت. در آن زمان در مکه فقط ۱۷ نفر سواد نوشتن داشتند و در مدینه تعداد، کمتر از این بود. مع‌الوصف پیامبر با تشویق مردم به سوادآموزی و حتی کمک گرفتن از اسرای جنگی در جنگ بدر و اینکه فدیة آزادی هر یک را منوط به سواد آموختن به حداقل ده نفر از مسلمانان قرار دادند. شمار یاسوادان فزونی گرفت و به بیش از چهل نفر رسید. تعدادی از این جمع باسواد را خود پیامبر مسؤول نوشتن نمود و عده‌ای هم بنابر علاقه‌ای که به آیات داشتند، آن‌ها را می‌نوشتند و نزد خود نگهداری می‌نمودند.^{۱۲}

علل اختلاف در کاتبان پیامبر

موضوع بحث تعداد کاتبان آن حضرت است که در آن اختلاف شده است. اکنون اصل مسأله را مورد بحث قرار می‌دهیم:

صحابه پیامبر پس از فوت آن حضرت عزت و شرافت یافتند و به اوج احترام رسیدند هر کس که با آن حضرت همراهی و هم‌نشینی هر چند کوتاه داشت، این را موجب عزت و بزرگی خود دانست و هر کس که در زمان آن حضرت نیست و مقامی از قبیل جمع‌آوری زکات یا فرماندهی لشکر و حکومتی در استانی و یا قضاوت بین قوم و قبیله‌ای و... داشت در جاهه اسلامی از پست سابق خود بهره فراوانی می‌برد.

مسلمانان از او تبرک می‌جستند و مصاحبت او را با پیامبر دلیلی بر پاکی و عصمتش می‌دانستند حتی اگر مرتکب زنا، دزدی و یا هر گناه دیگری نیز شده بود!

از این میان کسانی که حتی یک یا دو نوشته نزد آن حضرت نوشته بودند خود را از کاتبان آن حضرت و حتی از کاتبان وحی و بلکه از کسانی که همواره نزد آن حضرت بوده و کاری به جز نوشتن برای آن حضرت نداشته‌اند برشمردند.

متأسفانه آنان که صورتی از کاتبان پیامبر ارائه داده‌اند؛ به خصوص در مورد کاتبان وحی از حب و بغض شخصی و عقیدتی خالی نبوده‌اند، به همین جهت بررسی آنها از نظر تاریخی دقت فراوان می‌خواهد.

البته داشتن نامی به عنوان کاتب وحی افتخاری بزرگ بود، بنابراین برای بدست آوردن افتخار و احیاناً تبلیغ بر اساس آن، ارزش آن را داشت که روایتی در این باره نقل شود به ویژه که لازم نبود نامی از پیامبر برده شود تا راوی احتیاط بیشتری به کار بندد. همین که از قول یک صحابه چیزی گفته می‌شد زر و زور مدعی، آن حرف را به کرسی می‌نشانید و چنین افتخارات ساختگی بود که دستاویز حکومت‌های اموی و عباسی گردید.

ابوسفیان و معاویه‌ها که در لیست کاتبان وحی جای گرفته‌اند همان کسانی هستند که تا روز فتح مکه (یعنی ۳ سال به پایان عمر پیامبر) از هیچ توطئه‌ای علیه پیامبر دریغ ننمودند. البته معاویه جزو کاتبان بود، ولی نه کاتبان وحی که در جای خود در مورد او به تفصیل سخن خواهیم گفت. ۱۳ و ۱۴

تعداد کاتبان آن حضرت

از آنچه که گفته شد مشخص شد که تعداد افرادی که در کتب مختلف از گروه‌های مختلف به عنوان کاتبان آن حضرت ذکر شده بسیار زیاد است؛ ابن عساکر در کتابش تاریخ دمشق ۲۳ نفر را یاد می‌کند. ابوشامه و ابن عبدالبر ۲۵ نفر و بشراملسی تعداد را به ۴۰ نفر رسانیده. حافظ عراقی ۴۲ نفر و برهان حلبی در حواشی شفا تعداد ۴۳ نفر را ذکر می‌کند و مجتهد زنجانی نیز همین عدد را نقل می‌کند. تعدادی از کتب به روایت مجتهد زنجانی عبارتند از: ۱. حضرت علی علیه السلام ۲. ابوبکر (ل) ۳. عمر (ل) ۴. عثمان (ل) ۵. زید بن ثابت رضی الله عنه این کتب ۷. زبیر بن عوام ۸. ابوسفیان (ل) ۹. معاویه بن ابی سفیان (ل) ۱۰. یزید بن ابی سفیان (ل) ۱۱. سعید بن عاص بن امیه ۱۲. ابان بن سعید بن عاص ۱۳. خالد بن سعید بن عاص

۱۴. حنظله بن ربیع السدی ۱۵. معیقب بن ابی فاطمة سدوسی ۱۶. عبدالله بن ارقم عامری ۱۷. سر حبیل بن حسنة ۱۸. عبدالله بن رواحه ۱۹. طلحة بن عبدالله ۲۰. سعد بن ابی وقاص ۲۱. عامر بن فهیره ۲۲. عبدالله بن سعد بن ابی سرح (ل) ۲۳. ثابت بن قیس ۲۴. علاء بن حضرمی ۲۵. خالد بن ولید ۲۶. عمرو بن عاص ۲۷. مغیره بن شعبه ۲۸. حذیفه بن یمان ۲۹. حویطب بن عبدالعزیز عامری ۳۰. فاطمه سدوسی ۳۱. علاء بن عقبه ۳۲. جهیم بن صلت ۳۳. حصین بن نمیر (حسن) ۳۴. ارقم بن ابی ارقم ۳۵. حاطب بن عمرو ۳۶. ابو سلمة بن عبدالاسهل ۳۷. مصعب بن عمیر ۳۸. عبدالله بن حُجش ۳۹. عبدالله بن زید ۴۰. محمد بن سلمة انصاری ۱۵ و ۱۶

تعدد کتبات در تعداد نویسندگان

آنچه که موجب اختلاف در تعداد کُتاب وحی شده است این است که بعضی از نویسندگان، بین کاتبان وحی که تعداد مشخص و اندکی بوده‌اند و کاتبان دیگر نوشته‌های آن حضرت از قبیل نامه‌ها، عهد و پیمان‌ها و غیره که این عده تعداد زیادی بوده‌اند به انگیزه‌های مختلف (سیاسی - عقیدتی و یا اهمال از این مسأله) فرقی نگذاشته و همه را یک جا بر شمرده‌اند.^{۱۷}

نویسندگان وحی:

اغلب میان وظیفه کتابت وحی و نوشتن رسائل و عهود تفکیک شده است و همه را در هم نام برده‌اند در صورتی که باید بین خود کاتبان وحی هم پس از قطعی شدن امر قائل به تمیز بود.

گروهی چون، علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی، مصعب و حنظله بن ربیع به دعوت رسول خدا کتابت می‌کردند، عده‌ای دیگر که ظاهراً از نظر علاقه شخصی و عشق به ثبت وحی و داشتن نوشته‌ای از قرآن برای کمک به حفظ آن آیات را می‌نوشتند بیش از ۳۷ نفر از صحابه قرآن را حفظ بوده‌ند و اغلب کتابت هم می‌دانستند.

البته وقتی که گفته می‌شود کاتب وحی منظور تمام آنان نیست بلکه بیشتر منظور علی علیه السلام، عثمان و زید است که کار کتابت از طرف پیامبر به آنان واگذار شده بود و اغلب با پیامبر بودند ولی اگر بخواهیم تمام آنانی که

قرآن را می‌نوشتند و یا نوشته‌ای از قرآن داشتند محاسبه کنیم تعداد بیش از ۵۰ نفر می‌شود که البته تعدادی هم حافظ و کاتب اجزائی از قرآن بوده‌اند.^{۱۸}

بررسی احوال نویسندگان وحی:

مورد بحث ما در این جا کسانی هستند که تصریح به نوشتن وحی توسط آنان شده است که عبارتند از:

ابن حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام

در مورد حضرت علی علیه السلام تقریباً همه مورخین تصریح به نوشتن وحی توسط او کرده‌اند (البته ابن حجر و ذهبی و زرکلی نامی از آن حضرت نمی‌آورند). سید نعمت الله جزائری، در کتابش *منبع الحیاة* می‌گوید: نویسندگان ۱۴ نفر از صحابه بودند که در صدر آنان امیر المؤمنین علی علیه السلام است.^{۱۹}

ابن عبیدر به در فضی از کتابش در مورد فن نوشتن است می‌گوید: *عنی بن ابی طالب کرم الله وجهه از کسانی است که اهل این فن است و او به خاطر شرف و نجابت و خویشاوندیش با رسول الله صلی الله علیه و آله وحی را می‌نوشت.*^{۲۰} علامه مجتبی رحمته الله حدیثی را از قول امام باقر علیه السلام به نقل از *بصائر الدرجات* در بحار الانوار می‌نویسد: *جبرئیل بر پیامبر می‌خواند و آن حضرت بر علی علیه السلام می‌خواند.*^{۲۱}

ابن شهر آشوب می‌گوید: *علی علیه السلام اکثر وحی را می‌نوشت و نیز غیر از وحی را هم می‌نوشت.* یعقوبی نیز علی را از آن کاتبان پیامبر می‌شمارد که وحی و نامه و پیمان نامه‌ها را می‌نوشتند.

رافعی در *اعجاز القرآن* گوید: «در این نظر اختلافی نیست که کسانی که قرآن را نوشته‌اند و کامل نمودند و قرآن آنان منبعی برای قرآن‌های بعدی شد، علی بن ابی طالب، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود بودند.»^{۲۲}

ابن ابی بن کعب انصاری:

ابن اثیر می‌گوید: «نخستین کسی که هنگام ورود پیامبر به مدینه برای آن حضرت نوشت ابی بن کعب بود.»
ابن عبدالبر گوید: «ابی از کسانی بود که قبل از زید بن ثابت و غیر



همزمان با او وحی را می نوشت، علامه حلی در خلاصه می فرماید: این ابی کعب... وحی را می نوشت».

علامه بحر العلوم در کتاب «رجالش» می گوید: ابی بن کعب ابوالعزیز سید القراء و کاتب الوحی اولین شخصی از انصار است که برای پیامبر ﷺ کتابت نمود.

ابن شهر آشوب در المذاقب آورده است: «ابی بن کعب و زید بن ثابت وحی را می نوشتند. زرکلی در الاعلام می گوید: «ابی قیل از اسلام یهودی بود و بر کتابهای قدیمی اطلاعی داشت و خواندن و نوشتن را می دانست هنگامی که او مسلمان شد از کاتبان وحی گردید».

در کتاب استیعاب و اسد الغابه نیز او را از کتاب وحی برشمردند.

ابن عبدالبر در عقد الغرید می گوید: «هرگاه حضرت عنی رضی الله عنه و عثمان حضور نداشتند، ابی بن کعب و زید بن ثابت وحی را می نوشتند».

در مورد صحت قرائت او نیز حدیثی را شیخ کلینی در کافی از قول امام صادق رضی الله عنه نقل می کند که مضمون آن چنین است: «ما بر اساس قرائت ابی (قرآن را) می خوانیم».

یعقوبی نیز وی را از کاتبان وحی می شمارد. البته بعضی دیگر از رجال نویسان بدون تصریح به کتاب وحی او را از جمله کاتبان پیامبر ذکر نموده اند. ۲۳ و ۲۴

ج - زید بن ثابت:

همانطور که گفتیم ابن شهر آشوب ابی و زید را از کسانی که وحی را می نوشتند می شمارد و نیز می گوید: «زید همراه با عبدالله بن ارقم از طرف پیامبر به پادشاهان نامه می نوشت».

ملائتی در شرح المواهب می گوید: «زید بن ثابت وحی را می نوشت».

حلی می گوید: «زید و معاویه از ملازمین رسول الله صلی الله علیه و آله در نوشتن وحی و غیر وحی بودند».

ابن الاثیر گوید: زید برای رسول الله صلی الله علیه و آله وحی و غیر وحی را می نوشت، در یازده سالگی اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او دستور داد که خط یهود را فرا بگیرد. او بخوبی می نوشت، او وحی را نوشت.

در قاموس الرجال شوشتری شرح حال زید آمده است: «زید برای

پیامبر وحی و غیر آن را می نوشت. او از طرفداران عثمان بود و در هیچ یک از جنگ ها همراه علی رضی الله عنه نبود.

در جامع الرواة روایتی از قول امام صادق رضی الله عنه نقل شده که زید در مورد اثر بر اساس جاهلیت حکم می نمود.^{۲۵}

در عهد الله بن سعد بن ابی سرح:

وی خطی خوش داشت و گاهی کتابتی می کرد. بعداً مرتد شد و از مکه به مدینه گریخت و در آنجا به خود می بالید که گاهی به جای «سمع بصیر» و یا به جای (خبیر) و یا به جای «خبیر» می نوشته «بصیر» که یه ای در مذمت او نازل شد.^{۲۶} و ^{۲۷}

در اسد الغابة نیز این جریان نقل شده است: «او یکی از شش نفری بود که روز فتح مکه پیامبر امر به کشتنشان داد.^{۲۸} اما عثمان برادر رضاعی او چند روز بعد او را نزد رسول خدا آورد و اصرار کرد که برای او تأمین بگیرد. رسول خدا ساعتی درنگ فرمود و بعد او را امان داد. وقتی او و عثمان خارج شدند پیامبر صلی الله علیه و آله به صحابه فرمود: چرا کسی از شما گردن او را نزد؟ یکی از انصار گفت: چشم دوخته بودیم که ائزارهای بفرمائی. پیامبر گفت: اشارت چشم بر پیامبران نیست.^{۲۹}

در این جا چند نکته را قابل بررسی است:

الف - عده ای از اشخاصی که به عنوان کاتب پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده اند اصلاً با توجه به اسلام آوردن آنان و شرایط زندگیشان نمی شود گفت که کاتب بوده اند از جمله:

- عمرو بن عاص؛ او سال هشتم هجرت اسلام آورد و پیامبر در همان سال او را به حیف در عمان فرستاد و او هنوز باز نگشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کرد بنابراین امکان ندارد که او چیزی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته باشد چه رسد به این که از حمله کاتبان باشد.

- خالد بن ولید؛ در سال هشتم یا نهم هجرت یعنی حداکثر ۳ سال قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و پیامبر صلی الله علیه و آله اغلب او را به همراه هیئت های اعزامی و سریه ها از قبیل قبیله بنی النحرث بن کعب و همدان و اکبدر و سی خدیمه و عمر و بن معد یکرب فرستاد بنابراین با توجه به مدت دو یا سه سال و این همه مسافرت و جنگ او نمی تواند از شمار نویسندگان باشد.

ایابکر و عمر؛ اصلاً از آنان تاکنون نوشته‌ای یافت نشده است و
حرفی زیدان مسیحی می‌گوید او که نوشتن را خوب نمی‌دانست، بطور
می‌تواند از نویسندگان پیامبر ﷺ در صدر اسلام در مکه باشد.

ب. کاتب دائم و موظف و غیر دائم همان طور که گفته شد باید بین
کسانی که به عنوان کاتب پیامبر ﷺ بوده‌اند و کسانی که اخیراً چیزی از
پیامبر ﷺ را می‌نوشته‌اند فرق گذاشت چرا که کاتبین را خود پیامبر تعیین
می‌فرمود ولی بقیه بنا به علاقه خود یا برای استفاده سیاسی پس از پیامبر
چیزی را نزد پیامبر می‌نوشته‌اند که این مسئله نیز سهواً یا به احتمال زیاد
عملاً مورد توجه قرار نگرفته است.

ج. عثمان بن عفان، او را از کاتبان شمرده‌اند در حالی که همان طور که
ابن الاثیر در کامل و اسد الغابه و ابن شهر آشوب در مناقب او را از کسانی که
گاهگاهی برای پیامبر کتابت می‌نمود ذکر کرده‌اند.

د. مفیده بن شعبه، او در سال جنگ خندق اسلام آورد و در حدیثه
حضور داشت و در مناقب و اسد الغابه آمده است که او نیز گاهگاهی
می‌نوشت. ۳۰ و ۳۱

ح. تعیز بن کاتب وحی و غیر وحی

بعضی افراد که به عنوان کاتب وحی معرفی شده‌اند اصلاً کاتب وحی
نبودند بلکه چیزی دیگری غیر از وحی را نوشته‌اند همانند:

د. معاویه بن ابی سفیان: در مورد معاویه فقط در یک کتاب یعنی سیره
حنفی تصریح به کتابت وحی توسط او شده است ولی دیگران او را از
نویسندگان پیامبر بر شمرده‌اند و نه کاتب وحی.

مناقب در کتاب شرح المواهب می‌گوید: «زید بن ثابت وحی را
می‌نوشت و معاویه آنچه که بین پیامبر و عرب باقیه لازم بود می‌نوشته
است». ۳۲

و اقدی نیز می‌گوید: «پس از فتح مکه که معاویه مسلمان شد او نیز
برای آن حضرت می‌نوشت». ابن شهر آشوب به نقل از بلاذری داستان
کتابت معاویه برای پیامبر را چنین نقل می‌کند:

«پیامبر این عباس را به دنبال معاویه فرستاد تا برای حضرت کتابت
کند، ابن عباس بازگشت و گفت: او مشغول خوردن است، پس باز هم او را به
دنبال معاویه فرستاد و او هنوز دست از خوردن نکشیده بود پس پیامبر

چنین گفت: خدا شکمش را سیر نکند»

علامه حلی در کتاب کشف الحق و نهج الصدیق، اسلام معاویه را پنج ماه قبل از وفات پیامبر اسلام ﷺ می‌داند، البته معاویه از کاتبان رسول اله بود اما به کاتب وحی یگانه حتی اگر وحی را هم بنامه قول حلی نوشته باشد طی همان چند ماه بود و این با مقایسه ۲۳ سالی که به پیامبر وحی می‌شد بسیار الگ است.^{۳۳}

نتیجه:

پس از بررسی مختصری در مورد نوشتن قرآن و نویسندگان آن به این نتیجه می‌رسیم که کاتب قرآن

اولاً، باید شخصی باشد که پیامبر ﷺ او را به این کار یعنی نوشتن وحی گمارده باشد.

ثانیاً، کسی که بیش از دیگران با پیامبر ﷺ باشد و در نتیجه باید زودتر به آن حضرت ایمان آورده باشد.

ثالثاً، تا آخر مؤمن باشد و هیچ گونه مذمتی از او نشده باشد.

این صفات فقط در عی بن ابی طالب رضی الله عنه جمع است. چرا که او اولین مردی است که به پیامبر ایمان آورد و از کودکی تا آخرین لحظات عمر پیامبر در کنار آن حضرت بود پیامبر خود همیشه کتابت وحی را به او سپرد و با توجه به فضائلی که در کتب کلامی شیعه از آن بحث می‌شود تنها اوست که این کار را به خاطر خدا و نه سوء استفاده، بعد از پیامبر پذیرفت. او آگاهترین مسلمانان نسبت به قرآن است.

آن حضرت خود می‌فرماید:

«آیه‌ای از قرآن نیست که من ندانم در چه زمان و کجا آمده، خداوند دل و عقل و زبانی پرستگار به من عطا فرموده است.»

او در جای دیگر فرمود:

«من هر شب و روز نزد پیامبر بودم، گاه من به خانه او می‌رفتم و گاه او به خانه من می‌آمد، من هر جا با او بودم.»

مرحوم جزایری می‌گوید:

«نویسندگان وحی ۱۲ نفر بودند که در صدر آنان عی بن ابی طالب رضی الله عنه است. ولی دیگران فقط آیات احکام و آیاتی که در محافل و مجامع به آن

حضرت وحی می‌شد را می‌نوشتند. اما کسی که همه آنچه در تنهایی و منزل نازل می‌شود را می‌نوشت کسی جز علی بن ابی طالب (ع) نبود. چرا که او بود که هر جا پیامبر می‌رفت همراه او بود بنابراین مصحف علی علیه السلام کامل‌ترین مصحف بود.^{۳۴}

سلیم بن قیس در کتابش می‌گوید:

«در مسجد کوفه نشسته بودم. علی در حالی که مردم او را فرا گرفته بودند گفت: قبلی از این که مرا از دست بدهد از من سوال کنید، در مورد کتاب خدا از من سوال کنید. به خدا سوگند هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر آنکه پیامبر آن را بر من خوانده باشد و تأویل آن را به من آموخته باشد. یکی از حاضران به نام ابن الکوازه گفت: یا چیزی در غیبت تو بر پیامبر نازل نمی‌شد؟ بنی حضرت جواب داد: در غیبت من نیز آیه‌ای نازل می‌شد اما پیامبر آن چه در غیبت من نازل می‌شد را حفظ می‌کرد و وقتی می‌آمد می‌فرمود: ای علی در غیبت تو فلان و فلان آیه نازل شد و بر من می‌خواند و سپس تأویل آن را به من می‌آموخت.^{۳۵}

تفسیر حدیث فوق در مقدمه تفسیر مرآة الانوار از قول زید بن علی نقل شده است.

بنابراین سستی سخن کسانی که علی علیه السلام را از کسانی که گاه گاه برای پیامبر کتابت می‌نمود (الکامل - این الاثیر) و نیز سخن آنان که او را از کتاب غیر وحی (اسد الغابیه - استیعاب در ترجمه آتی) و بعضی دیگر که یا را فراتر گذاشته و اصلاً او را کاتب نمی‌دانند (حلی - الاضایه - زرکلی) در حالی که معاویه را از کتاب پیامبر می‌شمارند مشخص می‌شود.^{۳۶}

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگران برای کتابت وحی استفاده نمود؟

شیخ صدوق در معانی الاخبار فرموده نوشتن معاویه در نزد پیامبر از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام صادق شنیدم که او فرمود: «روزی معاویه نزد پیامبر مشغول نوشتن بود و تکیه بر سر شمشیرش داده بود آنگاه پیامبر فرمود: هر کسی روزی را که این شخص (معاویه) فرمانفرما است درک کند باید پهنوی او را با شمشیر بشکافد.»

یکی از آنان که این سخن را از پیامبر شنیده بود معاویه را در شام در حال سخنرانی برای مردم دید شمشیر کشید و به طرف او رفت. ولی مردم مانع رسیدن او به معاویه شدند و به او گفتند: ای بنده خدا چه می‌کنی؟ آن شخص گفت: ز رسول خدا شنیدم که می‌گفت هر کس روزی این شخص را در مسجد فرمانروایی بیند نباید پهنوی معاویه را یا شمشیر بشکافد. مردم به او گفتند: یا می‌دانی چه کسی او را بر این مسجد گذاشته است؟ گفت: خیر، گفتند: امیرالمؤمنین عمر، آن شخص گفت: من مطیع امر امیرالمؤمنین هستم.^{۲۷}

شیخ صدوق پس از ذکر این حدیث گوید:

«برای مردم این مطلب که معاویه کاتب وحی است موجب اشتباه شده است. در صورتی که این قضیئتی برای او نیست، او هم در این مورد مانند عبدالله بن ابی سرح است که هر دو کاتب وحی بودند. البته باید دقت داشت که در این حدیث تصریح به نوشتن قرآن توسط معاویه نشده است.»

شیخ صدوق می‌گوید: «عبدالله بن ابی سرح در هنگام نوشتن وحی کلمات را عوض می‌کرد. مثلاً به جای *والله عزیر حکیم* می‌نوشت «والله علیهِ حکیم» و پیامبر می‌گفت: همان است، یکی است و او می‌گفت که پیامبر نمی‌فهمد که چه می‌گوید، چرا که او چیزی می‌گوید و من چیزی دیگر می‌نویسم. با این وجود او می‌گوید: همان است، یکی است و اگر چنین باشد من هم مثل آنچه که خدا نازل می‌کند نازل می‌کنم که آیه ۹۴ سوره انعام در مورد وی نازل گردید. نگاه او فرار کرد و پیامبر را مورد دشنام قرار داد و پیامبر فرمود: که هر کس که او را یافت باید او را بکشد، گر چه خود را به برده‌های گنجه بسته باشد. منظور پیامبر از این که در مورد تغییراتی که عبدالله می‌داد همان است، یکی است، این بود که آن چه عبدالله می‌خواست نوشته نمی‌شد، بلکه آن چه که پیامبر اعلام می‌فرمود نوشته می‌شد و پیامبر *ﷺ* فرمود: همان است چه تغییر داده شود و چه نشود آن چه که او می‌خواهد بنویسد نوشته نمی‌شود، بلکه آنچه من از وی بر او املاء می‌کنم نوشته می‌شود و جبرئیل آن را اصلاح می‌کند»^{۲۸}

شیخ صدوق رحمه الله... ادامه می‌دهد:

«از اینجا می‌توان به دلیل این که پیامبر از معاویه و عبدالله ابن سرح در



نوشتن وحی استفاده می نمود. با این که آنان از دشمنان بودند - پی بردن و آن این که مشرکین می گفتند: «محمد قرآن را از جانب خود می گوید و در هر حادثه‌ای آیدای می آورد که پنداشته شود که آن آیه بر او نازل شده است» چرا که روش کسی که در حادثه‌های مختلف در زمانهای مختلف سخن می گوید، این است که هنگامی که آن کلام را تکرار می کند الفاظ آن را تغییر می دهد و در مرتبه دوم و پس از گذشت زمانی از آن دیگر آن الفاظ اولیه را نمی آورد مگر اینکه الفاظ و معنی آن و یا حداقل الفاظ آن را تغییر دهد. بنابراین پیامبر ﷺ در نوشتن آنچه که هنگام حوادث گوناگون به او نازل می شد از دو نفر از دشمنان خود که در نظر دشمنان پیامبر عادل بودند، کمک گرفت تا اینکه کفار و مشرکین بدانند که سخن او در مرتبه دوم همان سخن مرتبه اول است و این برای احتجاج با آنان بهتر است.^{۳۹}

حال اگر پیامبر ﷺ در مورد نوشتن قرآن فقط به دو نفر از دوستان خود، همچون سلمان و ابوذر و امثال آن رو می آورد برای دشمنان این امر که آیات قرآنی سخن خداست، این چنین روشن نمی شد و چنین می پنداشتند که بین پیامبر و آنان (ابوذر و سلمان) تبانی و همدستی است و این است که پیامبر از آن دو نیز در نوشتن استفاده می نمود.»

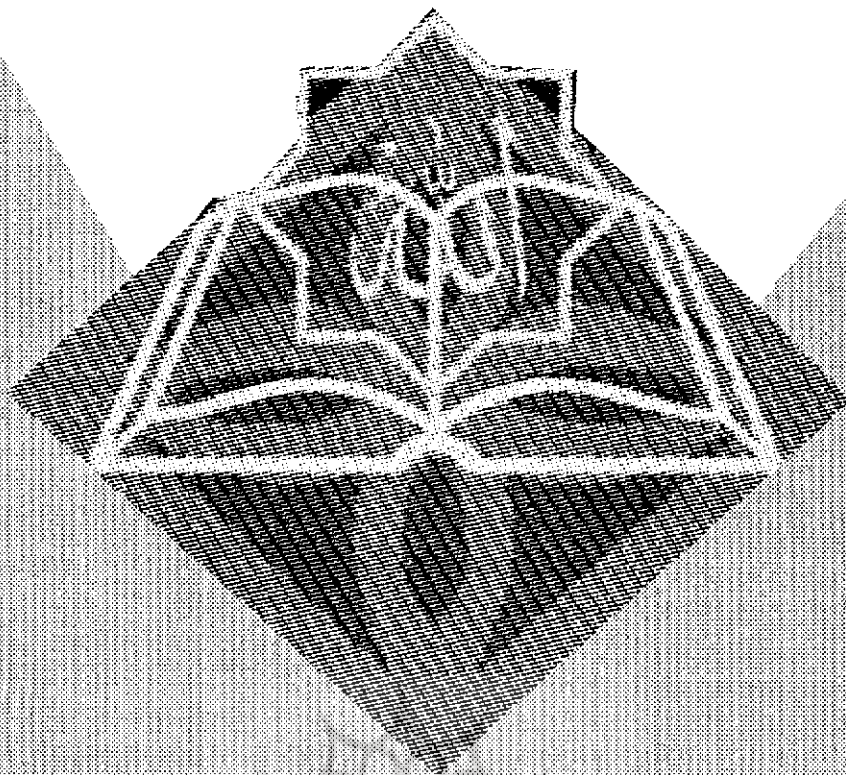
البته همان گونه که قبلاً نیز آمد دلیلی قوی بر این که معاویه کاتب وحی بود وجود نداشته و سخن شیخ صدوق نیز بر فرض کتابت وحی توسط اوست که مسلم نیست.

بنابر آنچه که ذکر شد هر چند کاتبان و نویسندگان زیادی برای پیامبر شمرده شد ولی شناخت کسانی که انجام این مهم برای آنان فضیلتی است باید نکاتی را در نظر داشت.

نخست آن که سابقه اسلام او از دیگران زیادتر باشد دوم این که بنا به دستور خود پیامبر ﷺ کار کرده باشد سوم اینکه مصاحبه او با پیامبر از بقیه باشد و اگر کسانی دیگر هم بنابر مصالحی خود یا به فرض دستور پیامبر چیزی نوشته‌اند، برای آنان فضیلتی به شمار نمی آید.

تنها کسی که می توان کتابت وحی را از فضائل او شمرد و او را کاتب مخصوص پیامبر در وحی و غیر وحی دانست علی بن ابی طالب علیه السلام است.^{۴۰}*

* این پژوهش با استفاده از آیات قرآن کریم - کلمات امام علی علیه السلام در نهج البلاغه - کتب نهایی شیعہ شامل بحار الانوار، اصول کافی، معانی الاختیار و کتب رجائی از جمله اسد الغابه فی معرفة الصحابه و الاسانه فی تسمیر الصحابه و مجموعه‌ای از کتب تاریخ و علوم قرآن کریم به انجام رسیده است.



بی نوشت ہا:

- ۱۔ پروفیسر تاریخ قرآن کریم انور ڈاکٹر عزیز محمد صاحب
جسٹی میں ۱۵۸۱ سے ۱۶۱
- ۲۔ تاریخ فقہ اسلامیہ ۲۵۸ - تاریخ قرآن
ڈاکٹر محمد رفیع
- ۳۔ الصحاح میں ۲
- ۴۔ کتاب الرموز علی حدیث ابن ماجہ
- ۵۔ تاریخ تفسیر القرآن فی ۲۰ شہادت اللہ علیہ وسلم
- ۶۔ علامہ مجلسی فرمیں موجود ہیں کہ حجرت تک کسی کے
صاحب نہ تھے تو اس پر افسوس ہے کہ اس شخص کا نام نہ
فریادوں اور دعاؤں کے ساتھ ہی نہیں صرف میں دعا کہ
انکا نام یاد رکھ کر خداوند باری سے دعا کروں گا کہ تم سے
بہادوں سے رہا رہو۔ صحابہ سے جو ان کے پیروں
انعام حجت گاہ پر آئے ہیں ان کے نام یاد رکھنا بالمشق
- ۷۔ مجمع الزوائد میں ۱۸۶ اور میں ۲۵۸
- ۸۔ پروفیسر تاریخ قرآن کریم انور ڈاکٹر عزیز محمد صاحب میں ۲۲۰
- ۹۔ پروفیسر تاریخ قرآن کریم انور ڈاکٹر عزیز محمد صاحب میں ۲۲۱
- ۱۰۔ صفحہ ۲۲۱
- ۱۱۔ دعوت میں تاریخ قرآن و حدیث کے ساتھ ہی دعوت میں دعوتی
- ۱۲۔ پروفیسر تاریخ قرآن کریم انور ڈاکٹر عزیز محمد صاحب میں ۲۵۲
- ۱۳۔ تاریخ قرآن کریم عزیز محمد صاحب میں ۲۲۰
- ۱۴۔ پروفیسر تاریخ قرآن کریم انور ڈاکٹر عزیز محمد صاحب میں ۲۲۲
- ۱۵۔ تاریخ قرآن کریم عزیز محمد صاحب میں ۲۲۰
- ۱۶۔ تاریخ قرآن کریم عزیز محمد صاحب میں ۲۲۰
- ۱۷۔ مفسر میں ۲۲۰
- ۱۸۔ تاریخ قرآن کریم عزیز محمد صاحب میں ۲۲۲
- ۱۹۔ تاریخ القرآن ڈاکٹر عزیز محمد صاحب میں ۲۲۲
- ۲۰۔ پروفیسر تاریخ قرآن کریم انور ڈاکٹر عزیز محمد صاحب میں ۲۲۲
- ۲۱۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۲۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۳۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۴۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۵۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۶۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۷۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۸۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۲۹۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۰۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۱۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۲۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۳۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۴۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۵۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۶۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۷۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۸۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۳۹۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱
- ۴۰۔ مجال انوار علامہ مجلسی ج ۱۱ باب ۱۱۱۱۱۱

